



حسین مراد بیگی

تشدید بحران اقتصادی،

تشدید شکافهای درون جمهوری اسلامی

اختلافات درون جمهوری اسلامی بویژه در میان جناح موسوم به اصولگرایان که اکنون مجلس اسلامی و دولت را نیز در اختیار دارند، بالاگرفته است. برکناری وزیر کشور دولت احمدی نژاد توسط مجلس اسلامی و همچنین عدم اجازه برداشت از "ذخیره ارزی"، ضربه مهمی بود به اعتبار احمدی نژاد. دخالت رهبران خامنه ای هم ظاهرا تاثیری در فروکش کردن این اختلافات نداشته است. در میان خود جناح موسوم به اصولگرایان هم فراکسیونهای مختلف و دسته بندیهای جدیدی شکل گرفته است. حتی این احتمال که این طیف در انتخابات آینده برای تعیین ریاست جمهوری اسلامی گزینه دیگری غیر از احمدی نژاد را مطرح کنند، به مهره های سوخته جناح "اصلاح طلب" نیز امید داده است که شانس خود را مجددا در خدمت بقاء حکومت اسلامی امتحان کنند.

تشدید اختلافات این دوره درون جمهوری اسلامی قبل از اینکه بر سر انتخابات آینده شان باشد، ناشی از مسائل بنیادی تر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که بار دیگر در پرتو سرایت بحران جهانی سرمایه به اقتصاد حکومت اسلامی، مجددا سر باز کرده است. مسائل بنیادی تری که در این مدت زیر پوشش افزایش قیمت نفت و شکست دولت آمریکا در عراق پوشیده مانده بود. با سرایت بحران اقتصادی جهانی به اقتصاد بیمار جمهوری اسلامی مجددا و این بار با شدت و حدت بیشتری در مقابل

صفحه ۳



فاتح شیخ

پرتو میپرسد؟

پرتو: هفته گذشته در جریان کنفرانسی در نیویورک که شیمون پرز رئیس جمهور اسرائیل و ملک عبدالله پادشاه عربستان در آن حضور داشتند، شیمون پرز در اظهار نظری بیسابقه طرح صلح ملک عبدالله را ستود. این چرخش در سیاست اسرائیل را چگونه توضیح میدهید؟ پیامدهای آن چیست؟ عکس العمل روزنامه جمهوری اسلامی که سخنگوی جناح خامنه ای و هیات حاکمه رژیم اسلامی است، در مقابل دو طرف این رویداد بسیار تند بود؛ چرا؟

فاتح شیخ: ستایش شیمون پرز از طرح صلح ملک عبدالله، قطعاً نشانه چرخش در سیاست اسرائیل هست. چند هفته قبل هم اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل قبول طرح ملک عبدالله و تن دادن به صلح فراگیر با کشورهای عرب همسایه، برای اسرائیل را یک ضرورت و یک نیاز زمانه اعلام کرده بود. حتی گفته بود این بر ادامه مذاکرات جاری صلح با فلسطینی ها و سوریه مقدم است. شواهد دیگری هم

صفحه ۴

در صفحات دیگر

لایحه وقوانین مجازات اسلامی را بایداز جامعه پاک کرد

صفحه ۵

(مصاحبه پرتو با اعظم کم گویان)

حکومت نظامی غیر رسمی عباس رضایی

صفحه ۶

Volvo در بحران: مجازات کارگران چرا؟

صفحه ۷

فراخوان یک اعتراض سیوان رضایی

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه مزب کمونیست کارگری حکمتیست

هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود
پرتو را بفهمنید و به دوستان فود معرفی کنید



زنده باد سوسیالیسم

تمایزات جنبش

آزادی و برابری (درسهای از ۱۳ آذر سال قبل)



رحمان حسین زاده

۱۳ آذر و ۱۶ آذر: مناسبت ۱۶ آذر به عنوان روز اعتراض دانشجویی هرچه بود و هر پیشینه ای داشت، تحرک اعتراضی ۱۳ آذر سال قبل دانشجویان فصل جدید و تماما متمایزی را در فضای اعتراض سیاسی جامعه ایران گشود. این تمایز و تفاوت ایجاد شده قویا چرخشی به نفع جبهه کارگر و انسان محروم و تحت ستم علیه سرمایه، به نفع جنبش علیه استثمار و کار مزدی و به نفع انسانیت و عروج جنبش آزادی و برابری بود. به معنای دیگری ۱۳ آذر سال قبل نه تنها به لحاظ تقویمی، بلکه مهمتر در مضمون و ماهیت سیاسی تمایزات جدی خود را با ۱۶ آذر شناخته شده و ثبت شده در مبارزات سیاسی بیش از نیم قرن اخیر از خود نشان داد.

پنجاه و پنج سال قبل در اعتراض به سفر نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران، حرکت اعتراضی دانشگاه تهران بر بستر اعتراض عمومی موجود علیه کودتای سلطنتی ۱۳۳۲ و علیه وابستگی رژیم سلطنت به غرب و آمریکا شکل گرفت. در روز ۱۶ آذر این اعتراض با سرکوب شدید و خونین جنایتکاران حافظ رژیم سلطنت روپوشد. سه تن از دانشجویان معترض جان خود را از دست دادند. جنایت و سرکوبگری حکومت سلطنتی از آن دوره تاکنون مورد محکومیت و انزجار و اعتراض در جامعه ایران و در سطح بین المللی قرار گرفت. از آن دوره، ۱۶ آذر به عنوان روز اعتراض دانشجویی در تاریخ سیاسی ایران ثبت شد و هر ساله محدود و یا بزرگ دانشجویان اعتراض خود را به استبداد و اختناق و سرکوبگری چه در دوره سلطنت و چه جمهوری اسلامی اعلام میکردند. در واقع ۱۶ آذر ←

با هدف و محتوای ضد سلطنتی و ضد استبدادی و ملی گرایانه شکل گرفت و در دوره جمهوری اسلامی هم در قالب ضدت با دیکتاتوری و استبداد و اختناق احیا شد. از پنج سال قبل قطب رادیکال و چپ دانشجویی آغاز جدا کردن اهداف و صف مبارزاتی خود را از اعتراض مخلوط و همگانی و رنگین کمانی شروع کرد. بریدن از بستر اعتراض ملی گرایانه و محدود ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری و سوق یافتن به بستر جنبشی که دست به ریشه میبرد و کل نظم موجود سرمایه و مناسبات وارونه آن را زیر سؤال میبرد، انسان و حقوق انسانی و آزادی و برابری انسانها را محور قرار میدهد، شروع شد. ۱۳ آذر سال گذشته فرجام نهایی پروسه ای بود که از چند سال قبل شروع شده بود. اینبار جنبشی قد علم کرد، که آزادی و برابری و پایان دادن به استثمار و ستم و تبعیض طبقاتی محور آن است. به همین دلیل ۱۳ سال گذشته تنها و تنها صحنه عرض اندام دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با محوریت پلاتفرم آزادی و برابری بود. میان اهداف و سیاستها و شعارها و ابعاد مبارزاتی که در ۱۳ آذر سال گذشته عروج کرد، با آنچه که ۱۶ آذر در پنجاه و پنج سال قبل حول آن شکل گرفت و کم و بیش برای سالیان متمادی در همان قالب ادامه پیدا کرد، زمین تا آسمان فرق است. در نتیجه در ۱۳ آذر سال گذشته جنبشی نو با اهدافی رادیکال و انسانی نو عروج کرد. اولین درس مهم ۱۳ آذر سال گذشته این واقعیت و این تمایز است.

جنبش آزادی و برابری ، متمایز از جنبش سرنگونی
در تبیین های سطحی و ضد رژیمی چپ ، سعی میشود عروج جنبش آزادی و برابری را تداوم جنبشی بنامند که از چند سال قبل با جنبش سرنگونی شناخته میشد. از نظر من درس مهم دیگر اینست که این جنبش نه تنها ادامه آن جنبش سرنگونی نبود و نیست، بلکه شکل گیری و گسترش آن در تمایز با آن به فرجام رسید. آن جنبش معینی که در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ پا به میدان گذاشت و جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید و در مقاطع دیگری از جمله چهار سال بعد در فاصله بیست خرداد تا ۱۸ تیر تکرار شد، مخلوطی بود از رگه ها و شاخه های سیاسی متفاوت سرنگونی خواه جمهوری اسلامی که هر کدام به افق و تصویر و اهرم مختلفی برای سرنگونی متکی بودند. جنبشی بود که در نتیجه سیاست جریانات مختلف راست و جریانات بینابینی ضد رژیمی امید واهی و توهم به دخالت نظامی آمریکا و عراقیزه کردن ایران و برپایی فراندم بر آن حاکم بود. علیرغم سرنگونی طلبی اما این جنبش نمیتوانست اتکا به نیروی مردم، اتکا به نیروی کارگر و انسان آزادیخواه را برای هر تغییر و بهبودی در جامعه و آمل و آرزوهای چپ و پرچم اعتراض کارگران، زنان و جوانان و دانشجویان را نمایندگی کند. نمیتوانست آزادیخواهی و برابری طلبی موجود و وسیع در مبارزات کارگری و زنان و جوانان و دانشگاه را بسیج و کانالیزه کند. در جواب به این نیاز و در تمایز با

جنبش سرنگونی آن زمان موجود پایه های جنبش چپ رادیکال و جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب شکل گرفت. با دقت بیشتر در اظهارنظرها و مباحثات رهبران اصلی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، با مطالعه نشریات و ادبیات چپ انقلابی و رادیکال دانشگاه در پنج ساله اخیر به وضوح میتوان سیر حرکت آگاهانه و هدفمندی را مشاهده کرد که سیمای سیاسی و انسجام جنبشی و سازمانی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به عنوان پرچمدار آزادیخواهی و برابری طلبی وسیع جامعه ایران ترسیم کرد. این جنبش نوین ظرفیتهای نوینی را در خود گرد آورده است. از جمله در شرایطی که جنبش سرنگونی به دلایل قابل فهمی به گل نشسته است. این جنبش انرژی خود را از اعماق اعتراض جامعه میگیرد و روی پای خود ایستاده و خود را گسترش میدهد.

تشکل "داب"
از درسهای مهم واز دستاوردهای مهم ایندوره، سازمانیابی جنبشی این حرکت در قالب "داب" تشکل متعلق به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است. وجود این سازمانیابی اجتماعی و جنبشی توانست سد محکمی در مقابل یورش وسیع و سبانه جمهوری اسلامی و دم و دستگاه سرکوبگران علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را تامین کند. وجود شبکه وسیع ارتباط و هماهنگی و همسرنوشتی مبارزاتی در سطح دانشگاههای ایران، دست در دست هم گذاشتن در تنگناهای یکسال گذشته، انتقال تجربه

مبارزاتی و تداوم حرکت اعتراضی در بسیاری موارد ضروری، پاپیش گذاشتن سخنرانی و فعالین جسور این مبارزه و گسترش شاخه های آن در دانشگاههای کشور، تبدیل شدن به سخنگوی معتبر جنبش آزادی و برابری در سطح بین المللی و کسب حمایتی بی سابقه، همگی به وجود تداوم سازمانیافته این حرکت مبارزاتی اجتماعی گره خورده است. این ضرورت را "داب" نهاد متشکل از رهبران و شاخه های مختلف دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تامین کرد. در غیاب این شبکه سازمانی میتوان تصور کرد که آکسیون ۱۳ آذر از سطح آکسیونی یک روزه فراتر نمی رفت و تداوم سرکوب و تعرض به دانشگاه و دانشجویان با سد و مانع جدی روبرو نمیشد. تداوم کشمکش داب و جمهوری اسلامی در همین یکسال و در آستانه گرامیداشت ۱۳ آذر سال گذشته گواه اهمیت تشکل داب و جایگاه آن در مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه است. این جنبش و این تشکل را باید حمایت کرد و برای تقویت و گسترش آن کوشید. در خاتمه تاکنون داب کشمکشهای جدی را با جمهوری اسلامی پشت سر گذاشته است و مصافهای مهمتری را پیش رو دارد. به علاوه در این پروسه از گزند فرصت طلبان سکتاریست و دشمنی نو توده ایستها در امان نبوده است. در مطلب دیگری به این موضوعات میپردازم.

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

ادامه از ص ۱

تشدید بحران اقتصادی...

جمهوری اسلامی قد علم خواهند کرد. با گسترش بحران اقتصادی و بطور اجتناب ناپذیری گسترش و تعمیق سریع بحران سیاسی در ایران، نفس بقاء جمهوری اسلامی در مقابل مردم متفرد و منجر از جمهوری اسلامی بیشتر از دیروز به مهمترین مشغله سران جمهوری تبدیل خواهد شد. لذا صف بندیها و تقابل و کشمکش جناحهای درون جمهوری اسلامی هم برای نجات جمهوری اسلامی در مقابل این مردم بالا گرفته و بالا میگیرد. تشدید اختلافات کنونی درون جمهوری اسلامی از هم اکنون انعکاسی از این وضعیت پیش رو و بیانگر بروز علائم وضعیت بحرانی و سرایت بحران اخیر سرمایه به اقتصاد بیمار جمهوری اسلامی است.

آنچه که در این مورد و از هم اکنون برای طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران مهم است و باید به دام آن نیفتند این است که دوباره داستان کهنه طرفداری از این یا آن جناح جمهوری اسلامی را در پوشش مضحکه انتخابات دامن میزنند. نیروهای درون و برون پرو رژیم، دوم خردیهای سابق، با کوچکترین بونی که از بازگشتن به سرسرفه جمهوری اسلامی ببرند، حتی بخشهایی از اپوزیسیون راست، همانهایی که در مقابل احمدی نژاد پشت رفسنجانی رفتند، دوباره به بازی عوام فریبانه این یا آن جناح برمیکردند تا دوباره سر توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب را شیره بمانند و به دنبال این یا آن جناح جمهوری اسلامی بکشانند. تحکیم وحدت هم اکنون تحت عنوان شرکت "انتقادی" در انتخابات به استقبال این عوام فریبی رفته است. طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه در این دوره باید کل این پروژه عوام فریبی را بهم بزنند. دوره دوم خرداد هم ما همین را گفتیم و تجربه خود مردم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نیز ثابت کرد که از طریق جناحهای جمهوری اسلامی بازکردن راهی

برای فتح قلعه جمهوری ممکن نیست. جمهوری اسلامی هم اصلاح پذیر نیست. طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب باید کلیت جمهوری اسلامی را نشانه روند و مبارزه همه جانبه ای را برای از جاکندن کلیت جمهوری اسلامی سازمان دهند. جناحهای جمهوری اسلامی علیرغم هر اختلافی که با هم داشته باشند در یک چیز آنها حفظ جمهوری اسلامی در مقابل توده کارگر و دیگر مردمی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی وارد میدان میشوند، کاملاً متحدند. این را تجربه خود مردم ایران بارها نشان داده است. حرکت توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب علیه کلیت جمهوری اسلامی با همه جناحهای درون آن عامل مهمی است که جنگ جناحهای درون جمهوری اسلامی را نیز تشدید خواهد کرد. اگر کسی خواهان تشدید اختلاف درون جمهوری اسلامی و به جان هم انداختن آنان است. صف بندی توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه علیه کلیت جمهوری اسلامی است که ریزش پایه های جمهوری اسلامی با جناحهای آن را تسریع میکند.

مسئله دیگر در همین رابطه سرایت بحران اقتصادی جهانی سرمایه به اقتصاد در حال رکود و بیمار جمهوری اسلامی است. این مسئله اگر توجه سران جمهوری اسلامی را به وخامت اوضاع پیش روی جمهوری اسلامی جلب کرده است، باید توجه کمونیستها و کارگران و مردم زحمتکش را به آن دو چندان کند. ترجمه شدن بحران اقتصادی جمهوری اسلامی در شکل سیاسی و حاد و اجتناب ناپذیر آن، در مسائل مهمی از جمله تشدید تقابل بین طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را با کلیت جمهوری اسلامی و لذا نبردی سرنوشت ساز از هر دو طرف را باز میکند. سرایت بحران جهانی سرمایه به اقتصاد جمهوری اسلامی، از هم اکنون عواقب آن را جلو سران جمهوری اسلامی گرفته است. کسانی که تا دیروز از بروز بحران اقتصادی در آمریکا و کشورهای غرب ابراز خوشحالی میکردند و آن را

"گوشمالی خدا" می نامیدند اکنون خود برگشته و از سرایت آن به اقتصاد جمهوری اسلامی و از "گوشمالی" و "ندانم کاری" خود صحبت میکنند. کاهش بهای نفت میروود اقتصاد رکود دار و وابسته به تجارت خارجی و واردات جمهوری اسلامی را به انقباض شدید وادار کند. از هم اکنون داستان های کهنه در این مورد نیز دارند تکرار میشوند، از "ندانم کاری" و "عدم پیشگیری بموقع" و "ذخیره نکردن" ارز ناشی از درآمد نفت در این مدت برای "روز مبادا" گرفته تا "عدم سرمایه گذاری" در بخش تولیدی تا "حیف و میل" کردن پولها و غیره. اینها ممکن است مرهمی بر زخم اقتصاد دانان طرفدار حکومت اسلامی سرمایه بنهند، اما از نظر طبقه کارگر پوچ اند. سرمایه مصلحت خودش را بهتر از اینها میداند. کل هزینه های دولتی و "حیف و میل" کردنها در خدمت حفظ حاکمیت اسلامی و دم و دستگاه سرکوب حکومت اسلامی سرمایه بوده است. بیانگر این است که جمهوری اسلامی استثمار طبقه کارگر و مردم زحمتکش را در ایران آنچنان با قساوت سازمان داده است که توانسته است خرج کل دستگاه زور و سرکوب و خیل اوباش اسلامی و غیره خود را نیز با گشاده ده ستی از کیسه این طبقه به پردازد.

اقتصاد جمهوری اسلامی حتی اگر در بازار جهانی نیز ادغام شده بود راه حلی برای مقابله با بحران پیشروی خود نداشت و ندارد. این واقعیت بیانگر استیصال جمهوری اسلامی از جلوگیری از گسترش بحران اقتصادی به بحران سیاسی است. نمایندگان پول بریزند و مشکل فقر طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران را حل کنند. نمایندگان که بیمه بیکاری مکفی به همه افراد آماده به کار در سراسر ایران پرداخت کنند، بلکه برای حفظ نفس بقاء جمهوری اسلامی در مقابل همین مردم و سازمان دادن دور جدیدی از یورش به سطح معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش، بلافاصله به زور و ارباب مردم و جامعه متوسل میشوند. مانور

نیروی انتظامی و بازگرداندن بسیج اسلامی به محلات و خیابانهای شهر تهران به این هدف است. استیصال و ناتوانی جمهوری اسلامی در ارائه راه حلی اقتصادی برای اقتصاد بیمار خود، حکومت اسلامی را به شکست در عرصه سیاسی سوق میدهد. مساله در واقع نه راه حل اقتصادی که جلوگیری از شکست سیاسی و لذا حفظ و بقاء جمهوری اسلامی به مساله روز جمهوری اسلامی و همه جناحهای آن تبدیل و به میدان آوردن نیروی سرکوب در این دوره برجسته میشود. در صورت ادامه و گسترش بحران اقتصادی، جمهوری اسلامی نه آنچنان ذخیره ارزی ای دارد که بتواند به کمک اقتصاد بیمار خود به شتابد و نه دسترسی به قروض هنگفت از سرمایه جهانی حتی اگر دسترسی میداشت، میتواند گرهی از اقتصاد جمهوری اسلامی باز کند. هر نوع انقباض در هزینه دولتی بویژه در کاهش اعتبارات دولتی که سرمایه بخش زیادی از صاحبان صنایع را نیز تشکیل میدهد در جهت عکس و در جهت رکود بیشتر اقتصاد جمهوری اسلامی سیر میکند. حتی انقباض در کاهش تعداد هزاران نفری که جمهوری اسلامی به نام های مختلف در استخدام خود گرفته و آنان را در لفت و لیس دسترنج کارگر و ثروت عمومی جامعه شریک کرده است، در صورت انقباض بر نارضایتی این قشر دامن زده و به تشدید اختلافات درون جمهوری اسلامی منجر خواهد شد.

پناه بردن به زور و ارباب جامعه همان ابزاری است که جمهوری اسلامی با توسل به آن تاکنون خود را سر پا نگاهداشته است در کنار سازمان دادن یورش جدیدی به معیشت طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در سراسر ایران. اینها آلترناتیو همیشگی و در این دوره تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی در مقابله با بحران اقتصادی و به این اعتبار گسترش سریع سیاسی پیش روی جمهوری اسلامی است. یورش به معیشت مردمی که جمهوری اسلامی بویژه در شرایط افزایش هر روزه قیمت مایحتاج مردم، دیگر رمقی



نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

→ برای آنان نگذاشته است. و این یعنی به مصاف طلبیدن اکثریت جامعه در شرایطی که بحران اقتصادی بنا به خصلت آن در جمهوری اسلامی بسرعت به تعمیق و گسترش بحران سیاسی منجر میشود.

این طرف تقابل را طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه در سراسر ایران تشکیل میدهند. گسترش این تقابل در متن تنفر و انزجار عمیق عمومی مردم ایران از جمهوری اسلامی و از سران اوباش آن میتواند بسرعت جمهوری اسلامی را به سمت فروپاشی ببرد. طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش در ایران باید از این وضعیت از هم اکنون در جهت ایجاد سنگری از مبارزه اقتصادی در مقابل یورش جمهوری به معیشت خود و همچنین برای اتحاد و سازمانیابی

خود استفاده کرده و خود را برای نبرد نهایی با جمهوری اسلامی آماده کنند. این دوره باید و میتواند دوره اتحاد طبقه کارگر و دیگر

استیصال و ناتوانی جمهوری اسلامی در ارائه راه حلی اقتصادی برای اقتصاد بیمار خود، حکومت اسلامی را به شکست در عرصه سیاسی سوق میدهد. مساله در واقع نه راه حل اقتصادی که جلوگیری از شکست سیاسی و لذا حفظ و بقای جمهوری اسلامی به مساله روز جمهوری اسلامی و همه جناحهای آن تبدیل و به میدان آوردن نیروی سرکوب در این دوره برجسته میشود.

مردم آزادیخواه و برابری طلب جامعه ایران باشد برای از جاکندن جمهوری اسلامی و خاتمه دادن به کلیت نظام نکبت اسلامی سرمایه. طبقه کارگر و مردم زحمتکش

دستگاههای سرکوب حکومت اسلامی موقوف! این دوره میتواند و باید دوره اتحاد تحركات کارگری و زنان و دانشجویان و جوانان باشد که سران حکومت اسلامی از هم اکنون ترس و وحشت خود را از آنان بیان میکنند. برای ایجاد چنین وحدت و سازمانیابی ای باید از هم اکنون متحد شد و دست در دست هم گذاشت. این کار در عین حال وظیفه همه کمونیستها و دیگر رهبران و فعالین در محل کار و زیست است. حزب حکمتیست در ایجاد چنین وحدت و سازمانیابی ای برای هدایت مبارزه ای قدرتمند علیه کلیت جمهوری اسلامی و برای رسیدن به یک دنیای بهتر تلاش میکند.

ادامه از ص ۱ پرتو میپرسد؟

از یک سال پیش نشان میداد که اسرائیل ناچار است استراتژی قدیمی ادامه جنگ و حالت جنگی با دولتهای عرب و تن ندادن به بازگشت به مرزهای قبل از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ را کنار بگذارد و آن را با استراتژی جدیدی برای حفظ امنیت و حتی موجودیت خود جایگزین کند. این از تغییرات جدی دو سال اخیر در معادلات سیاسی و نظامی در خاورمیانه به زیان اسرائیل، که حاصل شکست استراتژی میلیتاریستی آمریکا و شکست خود اسرائیل در جنگ علیه لبنان بوده، سرچشمه گرفته است. بر اثر این تغییر بالانس، تهدید رژیم اسلامی ایران و حزب الله و حماس برای اسرائیل خطرناکتر از آن شده که اسرائیل به سادگی از کنار آن بگذرد و به قلدری و اشغالگری خود ادامه دهد. دوره قلدری و اشغالگری اسرائیل بسر رسیده است. در شرایط افت موقعیت جهانی آمریکا، بویژه با شیفت قدرت در آمریکا و بحران اقتصادی حادی که گریباننش را گرفته، اسرائیل ناچار است رابطه اش با دولتهای عرب همسایه را آرام کند تا بتواند

از پس رژیم اسلامی ایران و دنبالچه هایش در لبنان و فلسطین بر آید. این منافع مشترک مقطعی دولت اسرائیل با عربستان و مصر و اردن و بقیه دولتهای عرب خاورمیانه در برابر پیشروی رژیم ایران است که آن را به طرف طرح ملک عبدالله سوق میدهد، نه تعلق خاطر به صلح. خشم رژیم ایران از این تحول هم از زاویه خطر این تحول و این چرخش، برای آینده موقعیتش در منطقه کاملاً قابل درک است.

ضمناً شیمون پرز نماینده جناح میانه روتر هیات حاکمه اسرائیل است که دو ماه دیگر در انتخابات باید با راست افراطی به رهبری حزب لیکود و نتنیاوه دست و پنجه نرم کند. پیروزی میانه روها جای تردید است. اظهارات شیمون پرز تلاشی برای جلب توجه هیات حاکمه اسرائیل و از کاتال آن "افکار عمومی" رای دهندگان در انتخابات پیش رو هم هست. البته شرایط امروز جهان و منطقه با شرایطی که راست افراطی اسحاق رابین و قرارداد اسلو را ترور کرد، خیلی فرق کرده است. شانس ائتلاف شیمون پرز، لیفنی، باراک و دو حزب کادمه و کارگر کم نیست و اشتراک نظر آنها در حرکت به سوی طرح ملک عبدالله زیر فشار واقعیات سیاسی تغییر

یافته این شانس را بالا میبرد. بعلاوه این روزها در همین راستا تحولات دیگری هم در جریان بوده است. رد پیشنهاد حماس برای شرکت دادن ایران در مذاکرات قاهره برای آشتی دادن حماس و فتح از سوی دولت مصر، سفر وزیر خارجه انگلستان به اسرائیل و فلسطین و سوریه برای تحرك دادن به پروسه تشکیل دولت فلسطین و صلح اسرائیل و سوریه، همچنین امضای قرارداد بین دولت عراق و آمریکا که یک جنبه مهم آن در واقع دست رد آشکاری است که دولت مالکی به سینه رژیم ایران زده، از جمله این تحولات است. کلا تلاش دولتهای عرب، ترکیه و اسرائیل با حمایت اروپا و آمریکا، برای سازمان دادن یک صفبندی وسیع در خاورمیانه در برابر رژیم اسلامی که شروع آن از یک سال پیش مشهود بوده است، با تحولات اخیر در آمریکا و جهان، به نظر میرسد دارد سرعت تازه ای بگیرد. تمایل شیمون پرز به تقویت این جهت در سیاست اسرائیل، جزئی از این تلاش است. تاکید مکرر اولمرت و لیفنی بر ضرورت ادامه فشار بر ایران از طرف آمریکا و اروپا و حتی تکرار احتمال دست بردن به "گزینه نظامی" هم بخشی از همین روند

است. در نتیجه تمایل اسرائیل به طرح ملک عبدالله اگر از یک طرف نشانه تمایل آن به صلح با دولتهای عرب همسایه است از طرف دیگر میتواند نشانه تدارک دیدن آن برای جنگ با رژیم ایران باشد. در هر صورت چرخش سیاست اسرائیل تحولی جدی در خاورمیانه است، اما ادعای صلح از طرف شیمون پرز و هیات حاکمه اسرائیل را هیچ کسی که تجربه تاریخی و سیاسی حداقلی داشته باشد جدی نمیگیرد.

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلاهی بدل میشود!

لایحه وقوانین مجازات اسلامی را باید از جامعه پاک کرد (مصاحبه پرتو با اعظم کم گویان)



اعظم کم گویان

یک جمهوری اسلامی معتدل و فمینیستی در اثر مجاهدتهای ایشان و همفکرانش بر ما حکومت کند. این راهی است که جنبش ملی - اسلامی و فمینیستهای اسلامی جلوی روی زنان و مردم قرار می دهند. هیچ راهی جز مبارزه متحد و یکپارچه زنان و کل جامعه علیه این قانون وجود ندارد. هیچ نوع پلیتیکی از نوع سیاستهای خانم عبادی، زنان و کودکان را از موج شلاق و تعزیر و اعدام و سنگسار جمهوری اسلامی نجات نخواهد داد.

هیچکس جز خود ما که در سی سال گذشته بروشنی ماهیت قانون شریعت و قوانین مجازات اسلامی را بر تن خود لمس کرده ایم نمی داند و نمی تواند شر این قوانین دوران بربریت ۱۴۰۰ سال قبل را از زندگی ما و جامعه کم کند. راهی جز اعتراض، اتحاد و رادیکالیسمی روشن بین نمی تواند قوانین نکبت بار اسلام و جمهوری اسلامی را از جامعه پاک کند.

باید بسیج شویم، خود را سازمان بدهیم و متحدانه سدی قدرتمند را در مقابل جانپان اسلامی و قوانینشان ایجاد کنیم.

از مجتهدین از جمله آقایان صانعی، منتظری و بجنوردی فتوا دادند. وقتی چندین مجتهد نظریه ی خلاف دارند محقق است که می شود طور دیگری هم قانون را نوشته و به آن عمل کرد. اما حالا بعد از ۲۵ سال علاوه بر تاکیدی که شریعت اسلام بر برابری زن و مرد دارد باز به این نتیجه رسیده اند که زن نصف مرد است و همین را در قانون می آورند. چشم مرد با چشم زن فرقی ندارد و اگر جرمی اتفاق بیفتد یک زن همان قدر می بیند که آن مرد می بیند، چطور است که قانون شهادت زن را نمی پذیرد ولی شهادت مرد را می پذیرد؟ اگر کسی ادعا کند که این شریعت است با قاطعیت می گویم نیست و این برداشت نادرست از اسلام و ناشی از فرهنگ پدر سالار است که از سالها پیش در مشرق زمین و از جمله فرهنگ این سرزمین ریشه دارد.

این تفسیر نادرست از قانون و اسلام و عدم توجه به وضعیت جامعه از کجا سرچشمه می گیرد که ما بعد از این همه سال دوباره باید قوانین روز اول را تکرار کنیم؟

همانطور که می بینید شیرین عبادی و همفکرانش تلاش دارند که با "پلیتیک" زدن و اعلام اینکه می توان از اسلام و قانون شریعت تعبیر متفاوتی کرد، قاضی های شرع تشنه بخون مردم و عاملین نسل کشیهای بیرحمانه و عاملین و آمرین سنگسارها و اعدام ها و دست و پا قطع کردن ها را به زبان بگیرند تا بلکه دیه را زن نصف مرد حساب نکنند و دست از سنگسار و اعدام بردارند تا بلکه کیان اسلام برقرار بماند و

لایحه پیشنهادی تعداد اعدام ها افزایش یافته بصورتی که هر کس با هر جرمی سه بار حد بخورد، در مرتبه چهارم اعدام می شود. افزایش شلاق و حدود و قصاص را نیز باید اضافه کرد. قانون قصاص و دیه همچنان در این قانون برقرار است و دیه زن نصف مرد تعیین شده است. مساله ی دیگر در این لایحه تعیین مقدار و جنس دیه برحسب شتر و درهم و غیره است.

این لایحه در اساس همان قانون مجازات اسلامی بر مبنای قانون اسلامی شریعت است و هدف جمهوری اسلامی از طرح آن، تدام اراغاب جامعه، خاموش کردن هر صدای اعتراضی و کشتار و اعدام و سنگسار بعنوان قانون و نورم جامعه است. می خواهند همچنان از مردم زهرچشم بگیرند و اختناق گورستانی و بیرحمی و شقاوت را بر فضای زندگی مردم حاکم کنند.

پرتو- شیرین عبادی و جریانات مشابه این طرح را نقد کردند. از چه زاویه این طرح را رد میکنند. به نظر شما زنان و جامعه در تقابل با این طرح چه باید بکنند؟

اعظم کم گویان: شیرین عبادی طبق معمول اعلام کرد که "در قانون نوشته اند ارزش جان زن نیمی از جان مرد است و سالها هم این موضوع را بررسی کردند و حالا که قانون می نویسند همچنان بر این عقیده اصرار می ورزند. سالها و سالها من و سایر زنان این مملکت سوال کردیم و گفتند شریعت اسلام است اما ثابت شد که این طور نیست و بسیاری

پرتو: در هفته های اخیر بحث حول طرح مجازات اسلامی در رسانه ها داغ بود. این طرح مستقیماً علیه زنان است. چارچوب این طرح چیست؟ هدف جمهوری اسلامی از ارائه این طرح چیست؟

اعظم کم گویان: قانون مجازات اسلامی که بررسی و تصویب آن از سال گذشته تاکنون در دستور کار قوه قضائیه و مجلس قرار گرفته، با تغییرات بسیار جزئی همان قانون مجازات اسلامی است که جمهوری اسلامی پس از سرکوب انقلاب ۵۷ آن را تثبیت و بزور نسل کشیهای دهشتناک و سرکوب و اراغاب مردم بر جامعه حاکم کرد. لایحه مجازات اسلامی در شهریور ماه امسال به تصویب کمیسیون قضایی مجلس رسید و اگر مقاومتی در مقابل تصویب نهایی آن صورت نگیرد، وحشیانه ترین قوانین و نورم ها را دوباره بصورت قانون به مردم تحمیل می کند.

در این لایحه کلیه مجازاتهای سنگسار، اعدام و همچنین مجازات کیفری کودکان دختر از سن نه سالگی و پسر از پانزده سالگی تثبیت شده و قانونی است. در این لایحه مجازات سنگسار وجود دارد. منتهی با این تبصره که به تشخیص دادستان اگر احساس شود این مجازات مورد وهن اسلام می شود (بخوانید بدلیل اعتراضات داخلی و خارجی، رژیم را بدنام و اسلام را بیش از پیش مورد انزجار قرار دهد) می تواند تبدیل به قتل شود و در شرایط نامحتمل و تعریف نشده دیگری می تواند به ۱۰۰ ضربه شلاق تبدیل شود. در

آزادی، برابری، حکومت کارگری

حکومت نظامی غیر رسمی



عباس رضایی

خود را خواهد کرد که با هرگونه اعتراضی، به وحشیانه ترین شیوه برخورد کند و حضور نیروهای نظامی در شهرها به همین منظور است. آیا جمهوری اسلامی قدرت سرکوب اعتراضات گسترده مردم را خواهد داشت؟

جواب دو سوال بالا، مسئله ماندن و رفتن جمهوری اسلامی است. چاره کار اما اعتراضات پراکنده نیست، چاره کار به تنهایی اعتراضات دانشجویی هم نیست، چاره کار حتی اعتصابات پراکنده کارگران نیست. این اعتراضات در جامعه وجود دارند و خوب هم هست که مردم با هر درجه از توان در مقابل رژیم مقاومت می کنند. این قانون عمل و عکس العمل است.

اما جواب این معضل متحدانه به جنگ رژیم رفتن است، جواب، اعتصابات سازماندهی شده و گسترده کارگری است.

جواب به میدان کشیدن پتانسیل اعتراضی هر بخش از جامعه، زنان، دانشجویان و جوانان و مردم متنفذ از جمهوری اسلامی است و جواب به تعطیلی کشاندن جامعه و خیز برداشتن برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. این امر بدون حزب و بدون سازماندهی حزبی غیر ممکن است. باید دید کارگران جوانان و زنان جامعه ایران حول این ضرورت تاریخی متحد و متشکل میشوند؟

نیروهای نظامی خود به خیابانها و محلات ارباب مردم است، هدف ترساندن مردم از قدرت سرکوب هرگونه اعتراضی است.

اگر تا چند ماه پیش با قیمت سرسام آور نفت میشد در سطحی محدود جوابگوی گرسنگی مردم بود، اگر تا چند ماه پیش به بهانه احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران میشد مردم را سرکوب کرد، اگر تا چند ماه پیش با شعار مرگ بر آمریکا میشد مردم را سرگرم کرد، اکنون دیگر نمی شود.

نمی شود دیگر با وعده، جوابگوی شکم های گرسنه اکثریت مردم بود، دیگر نمی شود با آزمایش موشکها و سلاح های سنگین مردم را از نگرانی حمله به ایران ترسانند.

دیگر نمی شود بعد از فرستادن نامه تریک به رئیس جمهور آمریکا(از ترس فشارهای اقتصادی بیشتر) مردم را با شعار مرگ بر استکبار سرگرم کرد. اما تاوان این بن بست همه جانبه جمهوری اسلامی را مردم باید بدهند، آیا کارگران و قشر تحت فشار جامعه زیربار این تعرض اشکار خواهند رفت؟

جمهوری اسلامی آخرین سعی

اعلام جنگ آشکار به مردم است. از این ببعد جلو تجمعات جوانان را در شیطا به بهانه تامین امنیت خواهند گرفت، زنان مورد تعرض بیشتر اوباش بسیج قرار خواهند گرفت و جامعه حالت نیمه فوق العاده بخود خواهد گرفت.

تعرض آشکار رژیم به آخرین نشانه های زندگی متمدن در جامعه به اوج خود رسیده است، فضای جامعه به شدت نظامی شده است و رژیم نظامیان در پایتخت ایران، چنگ و دندان نشان دادن رژیم به مردم است.

چرا جمهوری اسلامی در این شرایط دست به این تحرکات زده است؟

موقعیت سیاسی رژیم با اوج گرفتن بحران اقتصادی بشدت شکننده تر شده و جنگ جناح های درونی جمهوری اسلامی وارد مرحله ای تازه شده است.

هر دو جناح در پیشبینی هایشان به این نتیجه رسیده اند که مردم به ادامه این روند فقر و بیکاری اعتراض خواهند کرد و از هم اکنون با اوج گرفتن اعتراضات کارگری نشانه های آن نمایان شده است.

هدف جمهوری اسلامی از کشاندن

"فرمانده بسیج از استقرار نیروهایش در محلات و پایگاهها و شروع گشت های خیابانی در سراسر کشور از آخرین روز هفته بسیج خبر داده و گفته است: "گشت های بسیج در محله ها و کوی و برزن با حضور خود فضا را به گونه ای فراهم می کنند که اتفاقی نیفتد"

این یک اعلام جنگ تمام عیار به مردم است، یک تهدید علیه هرگونه اعتراض در جامعه است. اگر در اوایل شروع این مانور مسائل دیگری مانند "کمک به مردم در زمان زلزله و تامین امنیت جامعه" مطرح بود اکنون دیگر همه چیز فرق کرده است.

تصاویر منتشر شده از این مانور، نیروهای ضد شورش را نشان می دهد که با کلاه خود و باتوم در مراکز شهر مستقر شده اند. یگفته فرمانده بسیج همانطور که قابل پیشبینی بود، بسیج دیگر قرار نیست این نیروها را به پایگاه های خود برگرداند و از پایان هفته بسیج، این نیروها در تمام محلات شهرهای بزرگ به گشت زنی خواهند پرداخت. معنی ساده این تصمیمات دولت، یک حکومت نظامی غیر رسمی است. این یک

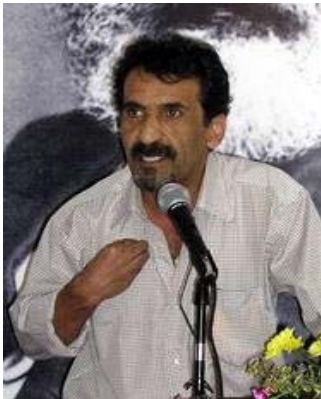


Photo : Hossein Fatemi

FARS NEWS AGENCY

سرنگون باد جمهوری اسلامی

Volvo در بحران: مجازات کارگران چرا؟ فراخوان یک اعتراض



سیوان رضایی

خمیازه میکشند، تا شاید روزی سود مطلوب را بتوان از آنها کشید. امروز کارگرانی را بخانه میفرستند که سود حاصله از کار آنها میلیاردها سود سرشار را بهمراه داشته است. قرار نیست رقم این سودها، نه دیروز در موقع تولید و نه امروز در توقف تولید سرمنشا خیری برای خود کارگران باشد. جرم اینها در کارگر بودنشان است. برآستی سرمایه داری در ظلم و ریاکاری طبقاتی دست پیشینیان خود را از پشت بسته است.

هنوز نشانه هایی از پایان بحران در افق سرمایه هویدا نیست. کسی نمیداند تا چند سال دیگر و در کدام ابعاد این بحران ادامه خواهد داشت. با ورق پاره اخراج صاحبان کارخانه ها در مقابل سرنوشت کارگران در این ایام شانه بالا میاندازند. مقامات و ادارات دولتی با نشان دادن توقف چرخ تولید، تاوان کسر بودجه را سر خانواده های کارگری سرشکن میسازند. راه حل اپوزیسیون های پارلمانی از جبران جزئی خسارات وارده فراتر نمیروند. نسخه این اپوزیسیون همان تحمل و دندان روی جگر گذاشتن است که با چندرغاز اضافه رایانه های نقدی همراه است. سکوت تایید آمیز اتحادیه های زرد کارگری برای قربانی کردن کارگران چندان آور است.

کارگر میتواند این دوره را با انتظار و سکوت پشت ←

خانواده کارگری بکار برده میشود. در یک چشم بهم زدن و با ارجاع به صندوق بیمه بیکاری یک پنجم دریافتی دود میشود و به هوا میرود. این رقم و کاهش پله ای آن در چند ماه بعد باید جوابگوی دره نیازها و وامها و قرضها باشد.

دیگر "امکان" اضافه کاری برای پر کردن سوراخ نیازها وجود ندارد. دیگر "شانس" پیدا کردن کار بهتری هم در دسترس نیست. امروز در دفتر اداره کار حتی از آن احترام حداقل معمولی هم خبری نیست.

از امروز او در نقطه صفر، در مقابل کارمند غربتی آنطرف میز، ثابت کند که انسانی کاری است و میخواهد که از قیل کار خود زندگی را بچرخاند. اداره کار سوئد آگهی استخدام هزاران دستیار تازه تر را منتشر ساخته است. این دستیاران وظیفه خواهند داشت که با "تنبلی بیکاران" مقابله نمایند و هر چه زودتر آنها را سر کار بازگردانند! تا آنجا که به کارگران اخراجی مربوط باشد، بودجه و برنامه دولت برای مقابله با بحران، از "بقویت" ذکر شده در شعبه ادارات کار فراتر نخواهد رفت.

شرکت Volvo تنها یک مثال در میان انبوه کارخانه های مشابه است. در همه این موارد سهم کارگران از طرح دولت و سرمایه دارن در مقابله با بحران، جز یک مجازات علنی نیست. مجازات دست جمعی که دامن بزرگ و کوچک خانواده های کارگری را یکجا میگیرد. این مجازات کور و بیرحم، مجازات جسمی و روحی و اجتماعی است. در این طرحها نه شرف، نه انصاف و نه انسانیت کوچکترین جایی ندارد. امروز کارگران را از کارخانه هایی بیرون میاندازند که هنوز در آن تولید هست، در آن اضافه کاری هم صورت میگیرد. امروز درب کارخانه هایی را بر روی کارگران مینندند که در آنها خطوط تولید آماده بکار زنگ میزنند و

Volvo در بحران، یک واقعیت است که از دو چهره کاملاً متفاوت برخوردار است. صاحبان و سهامداران و مدیران در حسرت سودهای سرشار تاکنونی برای دور بعدی تولید خیز برمیدارند. دخالت و مساعدت و تسلی سخاوتمندانه دولت و از جیب خزانه دولتی یک لحظه فروکش ندارد. واقعا تماشایی است که چگونه صاحبان و چرخانندگان اتوموبیل سازی میزان کمکهای ارائه شده از جانب دولت را به سخره میگیرند.

راستی این جماعت چه مطالبه میکنند؟ قیافه طلبکار و فخر فروشانه آنها بخاطر ورشکستگی خطوط تولید است؟ منت میگذارند که هزاران نفر را بکار گرفته و شیره جانشان را کشیده اند و امروز به خیابان انداخته اند؟ دیدن خطوط زنده اوج گستاخی و خونسردی در چهره این حضرات خون انسان را به جوش میآورد. چهره دیگر بحران مربوط به کارگران است. ورق پاره ابلاغیه اخراج حکایت زیر و رو شدن زندگی کارگران و خانواده های آنها را با خود بهمراه دارد. "اکتبر سیاه"، "پاییز بیرحم"، "ایام عز"، "فاجعه" و "کابوس" از جمله عباراتی است که برای شرح حال چند صد هزار اعضای

اتوموبیل سازی Volvo سنبل قدرت صنعت پیشرفته کشور سوئد بحساب میآید. تا همین چند هفته پیش Volvo به معنای تکنیک بود، به معنای تولید، صادرات و سودهای سرشار. تا همین چند ماه پیشتر در ترازنامه های سالانه بحث بر سر گسترش، بازارهای تازه تر، استخدام کارگران بیشتر بود... امروز Volvo سنبل گویای غول تولیدی بحران زده و به گل نشسته است.

سه روز پیشتر خبر اخراج نه صد کارگر جدید از سلسله خطوط تولید اتوموبیل سازی منتشر شد. پیشتر بیش از سه هزار نفر حکم اخراج خود را دریافت داشته بودند. مناطق Uddevalla در مجاورت کارخانه های نامدار تولید Volvo در شهر گوتنبرگ امروز ناامیدی، ناامنی و نارضاایتی حکم میراند. درست مشابه مهره های بازی دامینو یکی پس از دیگری خطوط تولید فرو میریزد و بدنبال آن هزاران نفر دسته دسته با دریافت "ابلاغیه پایان استخدام" به خانه باز میگردند. همین کارگران و تا همین چند ماه قبلتر بدلیل امکان تولید و امکان سود بیشتر وارد کارگری کارخانه میشدند. امروز سیر نزولی سود، تیشه به ریشه زندگی آنها میزند.



اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است



سر نگذرانند. کارگر میتواند اجازه ندهد که با زندگی و حرمت او بازی شود. خشم و ناراضی، حق طلبی را باید بخوابانها آورد. چاره دیگری نیست. این کاری است که دست بکار آن شده ایم.

فراخوان به یک اعتراض!

برای روز پانزدهم نوامبر در شهر گوتنبرگ یک تجمع اعتراضی سازمان داده شده است. در تدارک این تجمع با واحدهای مختلف تولیدی Volvo تماس گرفته شده است. هدف ما مقابله با اخراجها، مقابله با دولت و دفاع از حق کارگران است. هدف ما طرح شعارها و خواستهایی است که زندگی شایسته برای کارگران اخراجی را از جیب خود سرمایه داران تامین کند. هدف ما طرح خواستهایی است که کارگران در مقابل تعرضات سرمایه داران دست پیش بگیرند. هدف ما افشای جانبداری طبقاتی دولت از سرمایه داران است. هدف ما مقابله با سکوت اتحادیه هاست.

سیوان رضایی

کارگر کارخانه Volvo و عضو تشکیلات شهری حزب حکمتیست در گوتنبرگ

۱۳ نوامبر ۲۰۰۸

آکسیون اعتراضی علیه اخراج کارگران Volvo در شهر گوتنبرگ با موفقیت برگزار شد. اکسیون اعتراضی روز پانزدهم نوامبر در شهر گوتنبرگ سوئد بر علیه اخراج هزاران کارگر اتومبیل سازی Volvo مورد توجه گسترده افکار عمومی قرار گرفت. علاوه بر تلویزیون و

رادیوی سراسری سوئد پرتیراژترین روزنامه ها سراسری و محلی نیز، از شمال تا جنوب سوئد، خبر این اکسیون را منعکس ساختند.

با اجتماع اولیه قریب به دویست نفر، اکسیون در محل Gustav Adolfs Torg کار خود را آغاز کرد. پس از چند سخنرانی از جانب کارگران کارخانه Volvo و از جمله سخنرانی آقای Kaan Özsan از IAC، سیوان رضایی

از Volvo Corporation (Lear Torslanda)، باندرونها به سمت Järntorget



مقابل ساختمان اتحادیه فلز دست به راهپیمایی زد. خیابانهای شلوغ مرکز شهر در یک روز تعطیل به اکسیون شکوه چشمگیری میخشد. اجتماع نهایی در محل برگزار گردید. چند سخنرانی دیگر از جمله کارگر اخراجی Ali Alex از Lear Corporation (Volvo Torslanda) واز طرف حزب سوسیالیست عدالتخواه Kristofer Lundberg، علی عبدالی از طرف حزب حکمتیست صورت گرفت.

سخنرانی ها، باندرونها و شعارها اساسا دربرگیرنده خشم و

بود. همین مساله توجه وسیع رسانه ای را بهمراه آورد. این رسانه ها در کنار انتشار خبر و تصویر بعلاوه بیشترین توجه را روی انتقاد تظاهرکنندگان از سکوت اتحادیه ها گذاشته اند.

اکسیون اعتراضی روز شنبه با ابتکار فعالین کارگری کارخانه IAC, Lear Operation و Volvo در شهر گوتنبرگ و پشتیبانی حزب سوسیالیست عدالتخواه و حزب حکمتیست سازمان یافت.

سیوان رضایی

شانزدهم نوامبر ۲۰۰۸

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!